

## الدرس الثانی (ص. ۱۵) / مكة المكرمة والمدینة المنورة / مکه ی مکرمه (گرامی داشته شده، گرامی) و مدینه ی

### منوره (نورانی)

" حج خانه ی خدا بر مردم برکسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، واجب الهی است."

اعضای خانواده باشوق و رغبت (باشتیاق) در مقابل تلویزیون نشستند. حاجی ها را در حالی مشاهده می کردند که برای رفتن به مکه ی مکرمه و مدینه ی منوره سوار هواپیما می شدند. "عارف" به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک هایشان را دید که پی در پی از چشمهایشان می افتاد. عارف با تعجب از پدرش سوال کرد: ای پدرم، چرا گریه می کنی در حالی که سال گذشته در حج بودی؟ (شما که سال گذشته در حج بودی، چرا گریه می کنی؟)

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم هنگامی که من و مادرت این دو شهر مقدس را زیارت می کردیم، در مقابلم گذر می کنند و با خودم می گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم!

رقیه: اما شما واجب حج را در سال گذشته به همراه مادرم به جا آوردی!

مادر: پدرتان مشتاق زیارت دو حرم گرامی مسجد الحرام (مسجد محترم) و مسجد نبوی (مسجد پیامبر (ص)) و همین طور بقیع گرامی شده است.

عارف: ای مادر آیا شما نیز مشتاق هستید؟

مادر: بله، البته ای پسر من، اما من دوست دارم که به زیارت عتبات مقدس (مکان های مقدسی که بدن های مطهر امامان علیهم السلام در آن ها دفن است) نیز برویم.

پدر: هر مسلمانی وقتی که این صحنه را می بیند و مکان های مقدس را به خاطر می آورد، مشتاق آن ها می شود.

عارف: چه مکان هایی را دوست داری که زیارت کنی؟

پدر: همان طور که مادرت گفت، علاوه بر مکه و مدینه دوست دارم که عتبات مقدس را نیز زیارت کنم.

عارف: خاطراتتان از حج چیست؟

پدر: چادرهای حاجیان را در منا و عرفات و رمی جمرات (پرتاب سنگ ها) و طواف کردن دور کعبه ی شریف و سعی (دویدن) بین صفا و مروه، و زیارت بقیع شریف را به خاطر می آورم.

مادر: و من کوه نور را به یاد می آورم که حضرت پیامبر (ص) در غار حرا که در قله ی آن قرار دارد (یا: در غار حراء واقع در قله ی آن)، عبادت می کرد.

رقیه: من در کتاب تربیت دینی (دین و زندگی) خواندم که اولین آیه های قرآن در غار حرا بر پیامبر (ص) نازل شد.

ای مادر، آیا آن غار را دیدی؟

مادر: نه، دختر عزیزم (دختر کم)، غار بالای کوه بلندی قرار دارد که فقط افراد قوی می توانند از آن بالا بروند (یا: جز افراد قوی نمی توانند از آن بالا بروند) و تو می دانی که پام درد می کند.

رقیه: آیا غار ثور را که حضرت پیامبر (ص) در راه هجرتشان به مدینه ی منوره به آن پناه بردند را دیدید؟

پدر: نه، عزیز من؛ من آرزو دارم که بار دیگر با تمام اعضای خانواده و با نزدیکان به زیارت مکه ی مکرمه و مدینه ی منوره بروم و این جاها را زیارت کنم.